



MLJ

مجله حقوق پزشکی

ویژه نامه نوآوری حقوقی، ۱۴۰۰

Journal Homepage: <http://ijmedicallaw.ir>



مقاله پژوهشی

مطالعه مقایسه‌ای تابعیت در حقوق موضوعه و تابعیت در فقه اسلامی

علی قلی‌زاده^۱، امراله نیکومنش^۲، علی بهرامی نژاد مغویه^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۳. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: امروزه با پیچیده‌تر شدن روابط انسانی و بین‌المللی، لزوم همسویی مبانی اعتقادی با قوانین داخلی و بین‌المللی بیش از پیش نمایان شده است. مقاله حاضر با هدف بررسی موضوع وطن و تابعیت در فقه و حقوق موضوعه و رویه کشورهای مختلف در خصوص موضوع تابعیت تهیه شده است. **مواد و روش‌ها:** این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات بصورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

یافته‌ها: تابعیت در فقه امامیه بر دو پایه اعتقادی (ایمانی) و عضویت در حکومت اسلامی (پیمانی) استوار است. بر این اساس در اصول فقه امامیه فردی که در حکومت اسلامی به اسلام اعتقاد داشته و یا بعنوان اهل ذمه (پیروان سایر ادیان و پیامبران اهل کتاب) در قلمرو حکومت اسلامی ساکن باشد از تابعیت و حمایت حکومت اسلامی برخوردار است و در نتیجه بخشی از ساکنین سرزمین‌های اسلامی که به اعتقادات سنتی (غیرتوحیدی) خود باور دارند از حیطه حمایت حکومت خارج می‌مانند. در حقوق موضوعه نیز، نهاد تابعیت بیانگر رابطه‌ای مادی و معنوی بین فرد و حکومت است که یا از اصلیت فرد ریشه گرفته و یا بسته به دارا بودن شرایط قید شده در قانون توسط فرد کسب و یا از طریق دولت به وی اعطاء می‌گردد. به موجب تابعیت هم فرد و هم حکومت تعهداتی را در قبال یکدیگر بر عهده می‌گیرند.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

نتیجه‌گیری: از آنجایی که حقوق موضوعه می‌بایست برای کلیه ساکنین سرزمین از لحاظ پوشش تابعیتی تعیین تکلیف نماید، لذا عموماً بر اساس دو ملاک خاک (محل تولد) و خون (نسبت) تابعیت افراد را تعیین و با ملاک‌های فرعی مانند شغل آن را تعدیل می‌نماید که این شرایط در اکثر کشورها و از جمله ایران برقرار است. به این ترتیب در تطبیق نظرات فقهی و حقوقی درباره مسئله تابعیت تفاوت‌هایی به نظر می‌رسد و از آنجایی که هدف اجرای احکام فقهی و قوانین حقوقی، اجرای عدالت برای کلیه شهروندان تحت حاکمیت کشور اسلامی است به نظر می‌رسد لازم است علمای فقه و صاحب‌نظران حقوقی در جهت ایجاد یک اجماع نظری میان دو دیدگاه مذکور همت گمارند.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۱۲/۱۵

واژگان کلیدی:

تابعیت

حقوق بشر

قانونی مدنی

فقه اسلامی

* نویسنده مسؤول:

امراله نیکومنش

آدرس پستی: ایران، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی.

کد پستی: ۱۱۴۸۹-۶۳۵۳۷

تلفن: ۲۱-۷۳۶۸۱۱۰۳

پست الکترونیک:

Anikoomanesh@yahoo.com

۱. مقدمه

تابعیت رابطه‌ای حقوقی، سیاسی و معنوی بین یک شخص و یک دولت است که آثاری حقوقی را پی دارد. در این ارتباط فرد به جهت تابعیت، از پشتیبانی دولت متبوع بهره‌مند می‌شود و دولت مذکور هم می‌بایست حامی او در برابر کشورها و سازمان‌های بین‌المللی باشد و در ازای آن هم فرد در مقابل دولت خویش متضمن اجرای برخی اعمال می‌شود. از نظر فقه موضوع تابعیت و چگونگی ارتباط فرد با دولت اسلامی که به سبب آن فرد عضو افراد این دولت به شمار می‌آید و حقوق و وظایفی به وی محول خواهد شد، از جمله مسائل بسیار مهم به حساب می‌آید. با این وصف هر چند ریشه تابعیت در حقوق عرفی پیوند فرد با دولتی مشخص و معین است و حدود آن را مرزهای جغرافیایی و قراردادی تعیین می‌کند، لیکن در قوانین و مقررات اسلامی تابعیت معنا و مفهوم عمیق‌تری و وسیع‌تری دارد و پایه اصلی آن پذیرش اسلام (تابعیت اسلامی) و یا تقبل نظام اسلامی و جزئی از آن بودن (تابعیت پیمانی) می‌باشد. به عبارت دیگر از نظر قوانین اسلامی افرادی تبعه دولت اسلامی خوانده می‌شوند که اسلام را پذیرفته باشند یا بوسیله پیمانی که با رهبر مسلمین و یا یکی از افراد امت اسلامی به امضا می‌رسانند، حکومت اسلامی و پیروی از قوانین آن را تقبل کنند. همین امر مبین این است که پروسه تابعیت و مقررات اسلامی با قواعدی که در حقوق عرفی دیده می‌شود، توفیر بسیار دارد. به لحاظ اینکه در فقه اسلامی موضوع تابعیت در خصوص وطن و مکان زندگی و تبعات آن ریشه دارد بنابراین ضرورت دارد نخست مسئله‌ی وطن و شرایط آن از نظر فقها مورد بحث و تحقیق واقع شود.

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که، نهاد تابعیت در فضای حقوق موضوعه تا چه اندازه در چهارچوب فقه اسلامی قابل پذیرش می‌باشد؟ فرضیه‌ای که راستای پاسخ به این پرسش مورد تحلیل قرار خواهد گرفت این است که نهاد تابعیت یکی از مفاهیم مبنایی در هر نظام حقوقی محسوب می‌شود و بدون آن تعیین افرادی که مشمول قوانین و مقررات قرار می‌گیرند، امکان‌پذیر نمی‌باشد. در نتیجه از آنجا که مجموعه مقررات فقه اسلامی در قالب یک نظام حقوقی

منسجم ظاهر شده‌اند، به نظر می‌رسد که مفهوم تابعیت در حقوق موضوعه منطبق با مفهوم مزبور در فقه اسلامی باشد. طبق این اصل در این مقاله مسائل وطن و آثار واقع بر آن از لحاظ فقهی و تابعیت در آثار فقها و حقوق موضوعه مورد تفحص قرار گرفته و مشخص می‌شود که از نظر فقه اسلامی چه کسانی تبعه دولت اسلامی به شمار می‌آیند و در مورد تابعیت در فقه و حقوق موضوعه چه تشابهات و اختلافاتی وجود دارد.

۲. ملاحظات اخلاقی

در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۳. مواد و روش‌ها

این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات بصورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

۴. یافته‌ها

از بررسی موضوع تابعیت در فقه و حقوق موضوعه این نتیجه حاصل گردید که نهاد تابعیت بیانگر رابطه‌ای مادی و معنوی بین فرد و حکومت است که یا از اصلیت فرد ریشه گرفته و یا بسته به دارا بودن شرایط قید شده در قانون توسط فرد کسب و یا از طریق دولت به وی اعطاء می‌گردد. به مستوجب تابعیت هم فرد و هم حکومت تعهداتی را در قبال یکدیگر بر عهده می‌گیرند. در فقه امامیه ملاک تابعیت افراد در سرزمین‌های اسلامی بر دو اصل ایمان و پیمان استوار است، بنابراین از یک جهت در تفکر سیاسی اسلام، دولت اسلامی یا نظام اسلامی به سرزمین یا دولت ویژه‌ای تحدید نمی‌شود و هرکجا مسلمین در آنجا مستقر شوند قسمتی از جمعیت اسلامی را ایجاد می‌کنند و از طرفی دیگر افرادی که در سرزمین خارج از این دو معیار باشند یعنی به دین اسلام ایمان نداشته و یا تحت عنوان ذمه (دارای کتاب و معتقد به توحید) با نظام اسلامی

قراردادی را امضا نکرده باشند از تابعیت و پشتیبانی حاکمیت اسلامی بهره‌مند نیستند. همچنین حقوق موضوعه ایران و سایر کشورها با تأثیر از شرایط جامعه امروز و به منظور رعایت حقوق شهروندان خود دو ملاک خاک و خون را بسته به اقتضاء شرایط خود به عنوان ملاک‌های اصلی اعطای تابعیت در نظر گرفته‌اند.

۵. بحث

۵-۱. پیشینه تحقیق

عرب عامری و پارسامنش (۱۳۹۳) در تحقیق خویش تحت عنوان «تابعیت در اسلام» این موضوع را بیان کرده‌اند که با وجود اینکه اصل تابعیت در حقوق عرفی ارتباط شخص و دولتی معین است و میدان آن را سرحدات جغرافیایی و قراردادی معین می‌کند؛ اما در قوانین و مقررات اسلامی، تابعیت معنی عمیق و وسیع‌تری دارد و اساس آن تقبل اسلام (تابعیت ایمانی) یا پذیرش حکومت اسلامی و عضویت در آن (تابعیت پیمانی) می‌باشد (۱). عبداللهی (۱۳۹۳) در تحقیقی به عنوان «بررسی مفهوم تابعیت» در خلال تحقیق معنی تابعیت از مطالب خویش به این نکته می‌رسد که تابعیت رابطه‌ای ضمانتی و تعهدی با حکومت کشورها و پرهیز از دخالت در مسائل داخلی آنهاست و موضوع تابعیت در بین کشورها و روابط بین آنها بسیار مورد توجه است از جهت بین‌الملل خصوصی هم تابعیت از اهم اصول و بهره‌مندی از حقوق و وظایف افراد در حیطه یک دولت می‌باشد. برخورد دولت‌ها اغلب در برابر اتباع و اجانب، ساکن در سرزمین‌شان گوناگون است بهره‌مندی از حمایت حقوق سیاسی و اجتماعی از یک طرف و ضرورت انجام بعضی از وظایف همانند، خدمت سربازی و پرداخت مالیات از جانب دیگر ماحصل تعامل افراد با دولت‌ها است. تابعیت نیز مثل غالب نهادهای حقوقی، جنبه اعتباری دارد و لذا دولت‌های مختلف با توجه به سیاست‌هایشان معیارهای متفاوتی برای اعطای تابعیت به افراد یا سلب تابعیت از آنها برمی‌گزینند. در اسلام نیز از زمان تشکیل حکومت اسلامی، مفهوم تابعیت نیز وجود داشته است؛ با این تفاوت که برخلاف معیارهای ولادت، اقامت و... که در

حقوق امروز برای اعطای تابعیت مورد استفاده قرار می‌گیرد، اسلام بنا را بر دین می‌گذارد و افراد تحت قلمرو اسلامی را به مسلمانان و غیرمسلمانان تقسیم می‌نماید (۲).

همت (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «بررسی مقایسه‌ای مفهوم تابعیت در نظام‌های حقوق بین‌الملل معاصر و حقوق اسلام» به این نتیجه رسیده است که تابعیت در نظام حقوقی اسلام به سه نوع تقسیم می‌شود: تابعیت امّی یا اسلامی، تابعیت قراردادی و تابعیت ملی و وجه تشابه فقه اسلامی و حقوق موضوعه را در مقوله «تابعیت ملی» و وجه افتراق را در «تابعیت اسلامی» و «تابعیت قرار دادی» دانسته است (۳).

فضالی و کرمی (۱۳۹۶) در پژوهش خود به موضوع «سلب تابعیت از نگاه حقوق اسلام و نظام بین‌المللی حقوق بشر» پرداخته و نتیجه می‌گیرند که تابعیت، حق انسانی و طبیعی هر فرد حفظ معنویت و مهیا ساختن شرایطی مناسب جهت صیانت از ارزش‌های انسانی و بهره‌گیری از قسط و عدالت و آسودگی و امنیت خاطر است، و محروم نمودن انسان از این امتیازات عواقب جبران‌ناپذیری برایش بوجود خواهد آورد و به سبب اینگونه بازخوردها است که اجازه دولت‌ها از جانب قوانین بین‌المللی برای سلب تابعیت از افراد بطور قابل ملاحظه‌ای تحدید شده است. بنابراین شرایط سلب تابعیت می‌بایست بسیار محدود تشریح شود. در نظام حقوقی اسلام هم برای از بین بردن تابعیت تنها در نوع تابعیت قراردادی آن هم در شرایطی که افراد تعهدات خویش را بر اساس قرارداد ذمه زیر پا گذاشته باشند، ممکن و قابل اجراست (۴).

پایروند (۱۳۹۸) در مطالعه خود با عنوان «مطالعه تطبیقی تابعیت در فقه و حقوق ایران» تابعیت را نوعی ارتباط سیاسی دانسته است که فردی را به کشوری مربوط می‌کند و به معنای آن است که شرایط قانونی تابعیت آن کشور درباره فرد جمع است. او از رساله خویش چنین استنباط نمود که در کتاب و سنت و دیگر مأخذ و دیدگاه فقه‌های اسلامی اصطلاحی معادل تابعیت به مفهومی که در حقوق عرفی متداول است وجود ندارد؛ چرا که در تفکر سیاسی اسلام حاکمیت، از آن خداوند سبحان هست و حکومت حقیقی توسط انبیاء و اولیاء اجرا می‌شود. با این وجود در رابطه با این معنا توضیحات و

۴-۵. محدودیت‌های پژوهش

با در نظر گرفتن متغیرهای پژوهش حاضر، در ارتباط با محدودیت‌های تحقیق باید به این نکته عنایت داشت که تفکیک میان دو نهاد «تابعیت» و «شهروندی» که در برخی نظام‌های حقوقی مانند کشورهای اروپای غربی موضوعیت دارد در دایره موضوعات پژوهش حاضر قرار ندارد. همچنین اشاره به تابعیت در نظام‌های حقوقی برخی کشورهای دیگر مانند آلمان و انگلستان صرفاً از جهت آشنایی بیشتر با فضای حقوق موضوعه و اشاره به رویه حاکم بر فضای روابط بین‌المللی می‌باشد. در نتیجه بررسی تفصیلی نظام‌های حقوقی خارجی نیز در دایره موضوعات پژوهش حاضر قرار ندارد.

۵-۵. مفهوم وطن و تابعیت

وطن از دیدگاه فقهی مکانی است که انسان در آنجا ساکن است؛ یعنی مکانی که فرد پس از خروج از آن دوباره بدان جا باز می‌گردد که نیت و اقامت نیز از شروط آن است. همچنین وطن به دو منظر عرفی یا شرعی قابل تفکیک است. از زاویه‌ای دیگر، وطن، به موضوعات حکمی، قهری، تبعی، یا نوعی، تقسیم‌بندی می‌شود و در عین حال، مفهوم وطن از منظر حقوقی به حقوق اسلام و حقوق امروز و بین‌الملل و مفاهیمی از قبیل تابعیت و اقامتگاه فرد مربوط می‌گردد. در اسلام اثرات حاصل از انتخاب وطن، وطن دوم و مضاعف و متعدد، در زندگی و شغل و اعمال شرعی مکلفین کاملاً واضح است. از سوی دیگر یکی از مسائل مهم امروز جامعه اسلامی که با مسئله وطن ارتباط تنگاتنگی دارد، مسئله تابعیت و نوع رابطه «شخص» و «دولت اسلامی» است؛ که از مسائل مهم حقوق بین‌الملل خصوصی اسلام محسوب می‌شود. ارتباطی که به سبب آن «فرد» عوض «جمعیت» دولت قلمداد شده و حقوق و وظایفی برای و معین می‌گردد (۷). هرچند اصل تابعیت در حقوق عرفی ارتباط فرد و دولت معین می‌باشد و حیطه آن را مختصات جغرافیایی و قراردادی معین می‌سازد؛ لیکن در قوانین و مقررات اسلامی تابعیت مفهوم وسیع‌تری دارد و اساس آن پذیرفتن آن (تابعیت ایمانی) یا تقبل حکومت اسلامی و عضویت فرد در آن (تابعیت پیمانی) می‌باشد. به

مطالب بسیاری در فقه و حقوق گفته شده است. بنابراین او در تحقیق خود روشن ساخته که حقوق عرفی کلیه افراد یک سرزمین را اتباع آن قلمداد می‌کند و هیچگونه محدودیتی ندارد. در صورتی که از منظر اسلام تنها جمعیت سرزمین اسلامی که یکی از دو صفت ایمان یا پیمان را داشته باشند، تبعه دولت اسلامی هستند و دیگران مشمول نمی‌شوند (۵).

۵-۲. نوآوری تحقیق با عنایت به تحقیقات مشابه

همانطور که در قسمت پیشینه تحقیق مشاهده شد، اغلب پژوهش‌های صورت گرفته با تمرکز بر صرف تبیین مفهوم تابعیت در قلمرو حقوق و فقه امامیه می‌باشد، حال آنکه در پژوهش حاضر تمرکز ما بر بررسی تطبیقی این نهاد در فضای فقه و حقوق موضوعه می‌باشیم. در فضای حقوق موضوعه نیز علاوه بر نظام حقوقی ایران، اشاراتی به نظام حقوقی برخی کشورهای اروپایی و مقررات حقوق بشر بین‌المللی نیز خواهیم داشت.

۵-۳. اهمیت و ضرورت پژوهش

در ارتباط با اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر نیز باید به این نکته عنایت داشت که، اساساً عالم حقوق بدون حکومت قانون و عناصر آن، معنا و مفهوم خود را از دست می‌دهد. مفهوم حکومت قانون یکی از مفاهیم مبنایی و اساسی در عالم حقوق محسوب می‌شود. به طور کلی مقصود از حکومت قانون این است که کلیه روابط تابعان حقوق و آثار آن باید به موجب مقررات و قوانین خوب تنظیم شوند. مفهوم حکومت قانون دارای پنج عنصر اصلی می‌باشد که عبارتند از: دسترسی به عدالت و رسیدگی قضایی؛ جزمیت حقوقی و قابل پیش‌بینی بودن؛ تناسب؛ برابری و عدم تبعیض؛ و نهایتاً شفافیت (۶). شناخت و تبیین مفاهیم در عالم حقوق نقش بسیار مهمی در اعمال تئوری حکومت قانون دارد. در نظام حقوقی ایران، فقه امامیه به عنوان یکی از مبانی مهم محسوب می‌شود؛ در نتیجه در موارد سکوت، اجمال، تعارض و تراحم روشن بودن مناسبات نظام داخلی و فقه در موضوعات مورد بحث، می‌تواند راهگشا باشد.

بندگان صالح و انسان‌های پاک وعده داده است که اینان سرانجام وارث حکومت حقیقی زمین خواهند شد: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ». لَيْسَتْ خَلْفَتُهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ....

همینطور قرآن در چند آیه با توجه به شیوه‌ی عمومی تربیتی خویش این مطلب مهم را یادآور شده که این جایگاه و اسکان و استراحت و بهره‌مندی و در نهایت پادشاهی بر زمین تمام خواهد شد و انسان‌ها بر اساس فرآیند تکامل، حیات مادی را در زمین رها نموده و کلیه وابستگی‌ها و بلندپروازی‌ها و زیاده‌خواهی‌ها را ترک کرده و به سوی جهان ابدیت و زندگی حقیقی خویش می‌شتابد. به این صورت باز هم حکومت و سرپرستی مطلق زمین، همانند دیگر مخلوقات که اغلب در دسترس انسان نیست از آن خداوند خالق جهان خواهد شد و به صورت قبل از خلقت و استقرار انسان در آن برمی‌گردد. «إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ» ما خود وارث زمین و ساکنان زنده آن خواهیم بود و همگی بسوی ما باز خواهند گشت.

بازخوردی که تحت عنوان یک اصل اساسی از تفحص در آیات و روایات اسلامی می‌شود دریافت کرد این است که حق زندگی در زمین برای انسان‌ها، یک حق طبیعی و قانونی و عمومی می‌باشد و قسمت اعظم آن از نظر بهره‌مندی و انتخاب مسکن آزاد و به طور کامل برابر می‌باشد (۸) اما این اصل همانند دیگر اصول و قوانین اولیه که در مرحله ارزیابی و نظرخواهی به اقتضای شرایط شامل تبصره و استثنائات می‌شود از دو جهت زیر که هر دو مستثنا می‌باشند، محدود می‌شود:

جهت اول: با توجه به قانون مالکیت شخصی که اسلام آن را بر پایه حقوق عادی و قراردادی که براساس شرایطی اندکی قبول نموده و آن را حقی ضروری و قابل احترام داشته است، به هر حال آزادی مسکن در خصوص املاک شخصی دیگران که طبق قانون مملوک واقعی آن هستند گرفته شده و خلاف قانون می‌باشد. بنابراین می‌بایست دقت و توجه را به جهت دوم از این موقعیت منحصر به فرد سوق دهیم.

عبارتی دیگر از نظر قوانین اسلامی افرادی تبعه دولت اسلامی هستند که مسلمان باشند یا طبق عقد قراردادی با رهبر مسلمین یا یکی از مسلمانان حکومت اسلامی و پیروی از قوانین آن را بپذیرند. همین مسئله سبب شده است تا چگونگی تابعیت در قوانین و مقررات اسلامی با اصول و مبانی که در حقوق عرفی رواج دارد تفاوت‌هایی داشته باشد. در خصوص معنای حقوقی تابعیت می‌شود گفت که تابعیت یک اصطلاح و واژه حقوقی است و اصل و سرچشمه بوجود آمدن آن حقوق بین‌المللی می‌باشد.

۵-۶. وطن و سرزمین در آیات و احادیث

در موضوع وطن ابتدا بایستی با منطق قرآن در خصوص هدف آفرینش زمین که جایگاه و محل سکونت انسان است آشنا شویم و با نگاهی اجمالی به آیاتی چند در این زمینه دقت کنیم. عموماً از تدبر و تأمل در آیاتی که در مورد زمین در قرآن آمده چنین مشخص می‌شود که بحث سرزمین فقط به عنوان وسیله‌ای برای حیات، اسکان، مقر، و مکان آسایش انسان‌ها بوده و هدف آفرینش آن همین است قرآن طی چندین آیه مالکیت تام و حقیقی زمین را از آن خداوند می‌داند: «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» و خلقت آن را به عنوان یکی از نعمت‌ها و مواهب بزرگ یاد می‌کنند.

«وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ». سکونت و بهره‌برداری از آن را مانند سایر ضروریات زندگی حق همگانی و غیرقابل سلب معرفی می‌نماید «وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ» قرآن یکجا زمین را به عنوان آسایشگاه عمومی: «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا» و جای دیگر به عنوان وسیله استراحت: «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا» و در جای دیگر تحت عنوان محل اقامت و سکونت: «لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ» و نیز به عنوان مکان و وسیله زندگی: «وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ» یاد نموده است و ضمن اشاره به آغاز آفرینش و زندگی انسان آدمی را نماینده و جانشین آفریننده جهان در روی زمین معرفی کرده است: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» و نیز در آیاتی چند به

جهت دوم: اسلام با توجه به مطالب روشنی که در مسئله اصل آزادی مسکن و نظریه «زمین برای زندگی» بیان نموده به این مسئله نیز عنایت کرده که با وجود تفاوت‌های فقهی و تضادهای ایدئولوژی و عقیده‌ای، به اجبار سرزمین‌ها بایستی به مناطق مختلف تقسیم شده و حد و مرزهایی برای آن در نظر داشت اما اسلام این موقعیت را از آن جهت مستثنا و موقت می‌داند که به دنبال کردن مقصود پایانی خویش در ایجاد اتحاد نظر و برقراری یک حکومت و نظام اجتماعی واحد در سرتاسر گیتی، مسیر هموار بازگشت انسان به اصل نخست (آزادی مسکن) و دیدگاه «زمین برای زندگی» را مهیا ساخته و ذات انسان را لایق و درخور این اصل قلمداد می‌کند. تقسیم‌بندی زمین که یک نوع امر قهری است و به جهت اسباب انسانی و اکتسابی حاصل می‌شود و نیز در ارتباط با مسائل بین‌المللی ملت‌هاست، منشأ موضوعات حقوقی خواهد شد و بخشی از مطالب دیگر هم در خصوص چگونگی روابط خارجی مسلمانان نیز از طریق همین اصل حل و فصل می‌شود و چون قانون اساسی با عنایت به تفاوت‌ها ناچاراً تفکر خاصی در مورد سرزمین پیدا می‌کند لذا اصل اول «آزادی مسکن» به این صورت دچار تنگنا شده و از حالت اول خود بیرون و قدری محدود می‌شود (۸).

۵-۷. آثار و احکام مترتب بر وطن در فقه اسلامی

در اسلام بر اساس اصل زمین برای زندگی هر انسان مختار است و این اجازه را دارد که با توجه به احتیاجات و قابلیت‌ها و اهداف و خواسته‌هایش در هر کجای زمین که اراده کند مسکن گزیند. رسول گرامی اسلام می‌فرماید: «البلاد بلاد الله، والعباد عباد الله، فحيثما أصبت خيراً فأقم» (۹). ماحصل این بیانات این است که هر چند شهرها را انسان‌ها به وجود می‌آورند و کشورها را ملت آن تشکیل می‌دهند لیکن با این وجود شهرها از ازل تا ابد در مالکیت خداوند هستند و انسان هم جزئی از خانواده بزرگ بشری و از مخلوقات خداوند می‌باشد. و به عبارت دیگر مجموعه بزرگ بشری، عضوی از کلیه مخلوقات پرودگار هستند و حق بهره‌مندی از بلاد خالق خویش را دارند. پس هر انسانی قادر است هر کجا را که به

صلاح و مناسب و برایش خیر و برکت دارد انتخاب کند و مستقر شود و آن را موطن خود بداند. مع‌الوصف در متون اسلامی به مضامینی برخورد می‌کنیم که سرزمین‌ها و شهرها را به دو قسم ممدوح و مذموم، تقسیم می‌کند و برخی از این مضامین مربوط به اصل زمین و بعضی دیگر بیان‌کننده خصلت‌های ساکنان آن سرزمین‌ها می‌باشد (۸). در متون فقهی شیعه وطن را به سه قسمت، اصلی، عرفی و وطن شرعی تقسیم کرده‌اند «وطن شخصی» وطن پدر و مادری و مکانی است که زادگاه و مدتی هم در آن زندگی کرده است «وطن عرفی» مکانی که شخص برای زندگی می‌گزیند اگر چه محل ولادتش نباشد، وطن اختیاری یا وطن انتخابی نیز از اصطلاحاتی است که برای این قسم از وطن به کار می‌رود (۱۰). «وطن شرعی» در اصطلاح فقها مکانی است که فرد در آنجا به دنیا آمده مدتی با هدف «توطن» (ساکن بودن) در آن زندگی کرده و آنجا املاکی هم دارد از نظر مشهور فقهای شیعه وطن شرعی حکم وطن عرفی را دارد. از نظر برخی فقیهان چون زمان سکونت در چنین جایی طولانی است آنجا نیز حکم وطن را دارد و شخص باید در آنجا نماز را تمام بخواند و روزه بگیرد. همینطور وطن در بیان فقها منظور منطقه‌ای است که فرد به سبب سکونت در آن نوعی دلبستگی و تعلق خاطر به آن سرزمین حاصل نماید و از دیدگاه فقهی احکام و مسائل زیادی را در بر دارد (۱۱).

۵-۸. وطن مسلمان

بر اساس قوانین اسلام برگزیدن وطن (اقامتگاه) مسئله‌ای آزاد و مجاز است و هر شخص مسلمان قادر است هر منطقه‌ای را که مصلحت می‌داند و متناسب با شرایط زندگی وی می‌باشد در تمامی بلاد اسلامی به عنوان وطن خود برگزیند. وطن و محل سکونت مسلمان در کشور اسلامی فقط با تصمیم و هدف فرد مشخص می‌شود الا اینکه کسی در انتخاب وطن تابع پدر و مادر باشد در این صورت حق انتخاب از وی سلب می‌شود. قاعدتاً وطن (اقامتگاه) در فقه اسلامی به دو نحو زیر بیان شده است:

۹-۵. مفهوم تابعیت در فقه اسلامی

در اسلام تابعیت با برداشتی متفاوت از حقوق بین‌الملل معاصر ملاحظه می‌شود، بدین معنی که: در صدر اسلام مسلمانان و کسانی که آیین اسلام را می‌پذیرفتند، بی آنکه ملیت و نژاد آنها مورد توجه قرار گیرد، خواه اهل قلمرو اسلامی بودند یا از خارج می‌آمدند، خودی محسوب می‌شدند و از تمام مزایا و حقوق مسلمانان بهره‌مند می‌گشتند. بنابراین، مطابق آیین اسلام، عنصر دین از سایر عوامل تشکیل ملت‌ها مهمتر است (۱۳). به همین دلیل است که متفکران اسلامی بیان داشته‌اند: از نظر اسلام مرزی جز اعتقاد به آیین، اطراف قلمرو اسلامی کشیده نشده است. به لحاظ تاریخی نیز در اسلام افراد به سه دسته تقسیم می‌شوند: مسلم، اهل ذمه و مستأمن (۱۰). به عبارت دیگر، معیار عضویت در جامعه اسلامی یکی از دو چیز بوده است: یا مسلمان بودن و یا پیمان‌پذیر بودن. پیامبر اکرم (ص) نیز پیروان سایر ادیان آسمانی را به شرط پذیرفتن پیمان به عضویت جامعه اسلامی در می‌آورد و وحدت دینی را جایگزین وحدت قومی می‌نمود (۱۴). به هر صورت اسلام با هدف برقراری اتحاد ملی در قالبی وسیع موضوع ملیت و تابعیت (در صورتی که هر دو را به یک معما فرض نماییم) را به سه صورت ویژه و منفک مورد توجه و تأیید قرار می‌دهد و مطابق آن «جامع سه بعدی» اما تشکل یافته و یکپارچه و منسجمی را پایه‌ریزی می‌کند که در بررسی نهایی کلیه خصوصیات و تمایزات یک جامعه واحد را در بردارد: ملیت اصلی، ملیت اکتسابی و ملیت تبعی.

الف) ملیت اصلی: این ملیت تمامی جمعیت بشری را در برمی‌گیرد. اسلام جامعه بشری را امت و ملت واحدی می‌شمارد که به دلیل تاسی از خطاها و کج‌روی‌ها و تندروری‌ها و حمایت‌های افراطی به دسته‌های مختلف و تجمعات پراکنده و غیرمنسجم و شاید متناقض و متخاصم تقسیم شده و اتحاد اصلی که از صفات فطری انسان ریشه یافته را، از دست داده است.

ب) ملیت اکتسابی: در این نوع ملیت اصل، آزادی تصمیم و رأی و اعتقادات است و هر شخصی می‌تواند با پذیرش اسلام

اول وطن اصلی: محل سکونت پدر و مادر و محل ولادت تا زمانی که شخص از آن رو برنگرداند نسبت به ایشان وطن اصلی قلمداد می‌شود محل سکونت اصلی ممکن است فاقد علاقه ملکی باشد.

دوم وطن انتخابی: مکانی را که فرد برای اقامتگاه خویش معین می‌کند اگر زمان استقرار او در آن مکان تا حدی باشد که وطن گفته شود از منظر قوانین اسلام اقامتگاه خوانده می‌شود و چون درستی و واقعیت این نوع وطن صرفاً با نظر و صلاح دید عرف امکان‌پذیر است بنابراین از نظر فقه نامش وطن ارضی یا وطن عرفی می‌باشد. نوع دیگر وطن از نظر برخی فقها این است که فردی که در مکانی به مدت شش ماه ساکن شود و دلبستگی به آن مکان در وی ایجاد شود، آنجا وطن شرعی او قلمداد می‌شود. به هر صورت آنچه که در این زمینه بیشتر مورد دقت است همان آزادی مسکن از نظر قانون اسلام و ارتباط موضوع محل سکونت (وطن) با میل و اختیار مسلمان می‌باشد آثار حقوقی محل سکونت یا وطن به این معنی که گفته شد در فقه اسلامی نسبت به اشخاص مسلمان سرچشمه اثرات و ماحصل حقوقی قابل توجهی به بار می‌آورد؛ از جمله می‌توان موارد زیر را بیان کرد در قسمی از امور مورد نظر در دادگاه و محکمه‌هایی که موضوع رسیدگی مربوط به وطن است مدعیان این موضوع مورد بررسی قرار می‌گیرند و اقامتگاه مدعیان تأثیر مستقیم در صلاحیت دادگاه‌های مذکور دارد. نظام مالی اسلام که موضوع ذکات یک نوع مالیات ویژه بیان می‌شود اقامتگاه در نحوه پرداخت آن دخیل است فردی که مطابق قانون مکلف به پرداخت ذکات است باید مالیات ذکات را در مکان اقامتگاه خود به مصرف برساند و غیر از موارد خاص نمی‌تواند آن را از آنجا خارج نماید و یا به فرد غیرمستحق آن مکان پرداخت کند. درباره قوانین و تکالیف عبادی که اغلب به منظور اهداف تربیتی و معنوی در شرع آمده است موضوع اقامتگاه اهمیت دارد و افرادی که به سبب مسافرت‌های قانونی که تا حد مشخصی از مکان خود فاصله می‌گیرند استثنائاتی از نظر تکالیف عبادی (نماز و روزه) تعیین شده است (۱۲).

مالیاتی تحت عنوان «جزیه» به دولت اسلامی بپردازند و این مبلغ در واقع در ازای تعهدات سنگینی است که مسلمانان در خصوص حمایت از آنان مکلف می‌شوند (۴).

۵-۹-۲. انواع تابعیت در فقه اسلامی

با عنایت به مطالب ذکر شده تابعیت از دیدگاه اسلام به دو دسته بزرگ تقسیم می‌شود:

اول تابعیت ایمانی: بر اساس این تابعیت کلیه مسلمین در هر کجای دنیا که مستقر باشند، تبعه دولت اسلامی شمرده می‌شوند. و دولت اسلامی موظف به دفاع از حقوق آنهاست.

دوم تابعیت پیمانی: این نوع تابعیت شامل دسته‌ای از کفار اهل کتاب است که مطابق پیمان ذمه در حکومت اسلامی زندگی می‌کنند. این تابعیت به تابعیت اکتسایبی شباهت بیشتری دارد.

۵-۱۰. وطن در حقوق موضوعه

وطن در حقوق موضوعه در قالب اقامتگاه مورد بحث قرار می‌گیرد. اقامتگاه دارای دو مفهوم است: اقامتگاه به لحاظ فقهی مفهوم کلی «وطن» و «سرزمین» است و به لحاظ حقوقی به معنای «مقرّ قانونی شخص» که این معنا اخص از مفهوم سرزمین می‌باشد. بنابر تعریف اقامتگاه از نظر حقوقی، نوعی رابطه مادی و حقوقی میان شخص و خاک یک کشور (بدون توجه به تابعیت) برقرار است. اقامتگاه با تابعیت نیز رابطه نزدیکی دارد تابعیت رابطه‌ی معنوی است و اقامتگاه رابطه مادی و حقوقی. داشتن اقامتگاه منشأ آثار حاکم می‌دانند. در ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی ایران در مورد تعریف اقامتگاه چنین مقرر شده است: «اقامتگاه هر شخصی عبارت از محلی است که شخص در آنجا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز در آنجا باشد. اگر محل سکونت شخص غیر از مرکز مهم امور او باشد، مرکز امور او اقامتگاه محسوب است...». در این ماده، عوامل تعیین‌کننده اقامتگاه، محل سکونت و مرکز مهم امور شخص بوده و در صورت تعارض بین محل سکونت و مرکز مهم امور، عامل تعیین‌کننده اقامتگاه، مرکز مهم امور شخص خواهد بود (۱۲).

ملیت اسلامی را کسب کند و یا با یک پیمان ارادی (ایمان) عضوی از جمعیت بزرگ و یکپارچه اسلام شود.

ج) ملیت تبعی: این قسم ملیت در خصوص افرادی است که علی‌رغم ایمان و اعتقاد اسلامی قصد ورود به جامعه اسلامی را دارند تا در جوار مسلمین زندگی مشترکی را داشته باشند و یا اینکه در موقعیتی قرار گیرند که هر گونه اعتقاد آنان نتواند از منظر اسلام قانونی و دارای اعتبار باشد، لیکن اسلام با قید شرایطی به آنها مجوز ورود به جامعه‌ی اسلامی را به شکل یک تبعه رسمی می‌دهد. این قسم تابعیت به دو شکل اعمال می‌شود، قهری (طبعی) و اختیاری (قراردادی) یعنی اینکه پذیرش عقیده و ایمان منهای رشد و بالندگی ذهن و خرد از نظر قوانین اسلام فاقد ارزش است. بنابراین واقعیت «ملیت اکتسایبی» درباره افرادی که به رشد و بلوغ فکری و عقلانی میسر نمی‌باشد. پس قوانین اسلامی در این مواقع تابعیت قهری را حکم کرده و بصورت موقت آن را به رسمیت می‌شناسد (۴).

۵-۹-۱. تابعیت قراردادی (ذمه)

اسلام به جهت اینکه افراد غیرمسلمان هم قادر باشند به شکل رسمی در جامعه اسلامی شرکت داشته و با مسلمین ملت واحدی را ایجاد نمایند تابعیت قراردادی وضع کرده که در بیان فقه اسلامی «ذمه» نامیده می‌شود. و افرادی که چنین پیمانی را با مسلمانان منعقد می‌کنند «ذمی» می‌خوانند. افرادی که پیمان ذمه را به امضا می‌رسانند باید به یکی از ادیان سه‌گانه «یهود»، «مسیحیت» و «مجوسیت» (دین زرتشت) ایمان داشته باشند، که در لفظ فقهی آنان را اهل کتاب می‌نامند و همچنین اینگونه افراد باید از هر نوع تبانی و زد و بند و اعمال خصمانه علیه اسلام و مسلمین اعم از اعمال خلاف عرف، دزدی، پناه دادن به جاسوسان دشمن اسلام و جاسوسی برای آنها و هرگونه اقدامی که منافی با امنیت عمومی باشد پرهیز نمایند. افرادی که بر اساس قرارداد مشترک «ذمه» در جامعه اسلامی حضور دارند، می‌بایست از قوانین جزایی و قضایی اسلام اطاعت کنند. در ضمن امضاکنندگان این پیمان بر اساس «پیمان ذمه» باید هر ساله

۵-۱۱. مفهوم تابعیت در حقوق موضوعه

کلیه لغتنامه‌های مشهور زبان فارسی با نظری واحد لفظ «تابعیت» در معنای لغوی «پیروی کردن و اطاعت کردن» بیان نموده‌اند. این لفظ در واقع لفظی عربی است که از ریشه «تبع» گرفته شده است. تبع هم مترادف دنباله‌روی می‌باشد (۱۰). در معنای اصطلاحی توصیفات بسیاری از معنی تابعیت داده شده است که با وجود تفاوت، در اصول و کلیات مشترک هستند در یک توصیف کلی تابعیت ارتباطی است سیاسی که شخص یا چیزی را به دولتی ربط می‌دهد به گونه‌ای که حقوق و وظایف او از طریق این ارتباط مشخص می‌شود (۱۵). توجه به این مطلب، تفکر را به چند نکته سوق می‌دهد: اول اینکه، تابعیت یک ارتباط دوگانه است که یک سمت آن شخص و سمت دیگرش دولت قرار داد. دوم، این ارتباط یک ارتباط سیاسی است چرا که متأثر از قدرت و حاکمیت دولت است که شخص را متعلق به خودش می‌داند و همچنین شرایط و قوانین آن از عوامل سیاسی تأثیرپذیر خواهد بود. اینگونه ارتباط برای طرفین آثار متفاوتی را به وجود می‌آورد که بر طبق شرایط ممکن است از کانال حق یا وظیفه باشد. با این وجود بعضی از حقوقدانان تعریف ذکر شده را ناقص دانسته و با اضافه کردن قیود، تعریف کامل‌تری را ارائه داده‌اند: برای مثال بعضی تابعیت را یک ارتباط سیاسی و معنوی می‌دانند (۱۲). اضافه نمودن قید «معنوی» به این سبب است که تابعیت، به مکانی که فرد در آن ساکن است ربطی ندارد: ایرانی هر جا که باشد ایرانی است و همواره پسوند خود را با کشورش حفظ می‌نماید. و به بیان دیگر یک رابطه معنوی میان او و کشوری که ایشان را عضوی از خود می‌داند وجود دارد (۱۲). خلاصه یکی از کامل‌ترین توصیفات از تابعیت، توصیفش است که در دایره‌المعارف حقوقی بین‌الملل عمومی آمده است. تابعیت یک ارتباط حقوقی، سیاسی و اجتماعی میان فرد و دولت است. با تأمل در مطالب ذکر شده می‌توان گفت تابعیت در واقع حلقه اتصال میان حقوق بین‌الملل و فرد تعریف شده است. و مبتنی بر علاقه یک شخص به یک دولت معین می‌باشد و از کانال این نوع ارتباط فرد ممکن است

لیاقت بهره‌مندی از برخی منابع و تعهدات را طبق حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی داشته باشد. بنابراین دولت هم در اثر چنین ارتباطی از حقوقی منتفع می‌شود و ملزم به اجرای تعهداتش خواهد شد (۱۶).

۵-۱۲. انواع تابعیت در حقوق موضوعه

به طور کلی، دو تقسیم‌بندی در خصوص تابعیت وجود دارد که هر یک از زاویه‌ای به مفهوم تابعیت می‌نگرد و آثار حقوقی مختلفی را به دنبال می‌آورد. از سوی دیگر، در کنار تابعیت، وضعیت‌های دیگری نیز به افراد قابل انتساب است. در ادامه، اقسام تابعیت و سایر وضعیت‌های مذکور تبیین می‌گردد. تابعیتی که از ابتدای ولادت از جانب دولت به فرد اعمال می‌شود تابعیت اصلی و گونه‌ای دیگر که بعد از تولد بدست می‌آورد اکتسابی نامیده می‌شود (۹).

۵-۱۲-۱. تابعیت اصلی

اصل اول تابعیت این است که «هرکس باید دارای تابعیتی باشد» و نتیجه اولی که از آن حاصل می‌شود این است که «هر فردی به محض تولد باید تبعه دولت معینی باشد» (۹). تابعیتی را که بلافاصله پس از تولد به شخص تحمیل می‌شود، تابعیت اصلی می‌گویند (۱۵). در این اصل تابعیت از دو طریق سیستم خاک و سیستم خون به فرد تعلق می‌گیرد. به موجب سیستم خاک تابعیت را از روی محل تولد شخص معلوم می‌گردد. یعنی هر شخصی تابعیت کشور محل تولد خود را دارد (۱۲). در سیستم خون تابعیت از راه نژاد و نسب به کودک تحمیل می‌شود به عبارت دیگر کودک به واسطه تولد تابعیت پدر و مادرش را نصیب می‌شود (۱۲). اساس انتخاب سیستم خون این است که اگر کودک ولادت یافته امکان انتخاب تابعیت را داشت، تابعیت والدین خود را برمی‌گزیند (۱۷). در هر صورت ترجیح یکی بر دیگری بیشتر علت مصلحتی دارد تا دلایل حقوقی بنابراین دولت‌های مهاجرپذیر به سیستم خاک و کشورهای مهاجر فرست به سیستم خون تمایل دارند (۱۸). به همین علت معمولاً هر دو روش خاک و

تعدیل کرده است. این بدان معنی است که باید حداقل یکی از والدین فرد بریتانیایی باشند تا بتوانند با تولد در خاک بریتانیا و یا کشور دیگر تابعیت انگلستان را کسب کنند. طبق قانون تابعیت ۱۹۸۱، اصطلاحات مختلف قانون تابعیت قبل ۱۹۸۱ فسخ شد و کل اتباع و شهروندان بریتانیا به سه گروه زیر تقسیم شدند:

اول شهروندی بریتانیا: مخصوص افرادی است که بطور موثر جزء سکنی و اهالی پایتخت، شهرهای مرکزی و عمده سرزمین‌های تشکیل‌دهنده بریتانیا، از جمله جزایر چانل و جزیره‌ی من هستند.

دوم شهروندی سرزمین‌های وابسته به بریتانیا: این نوع شهروندی مخصوص افرادی است که جزء سکنه و اهالی سرزمین‌های مستعمراتی که هنوز این رابطه را با بریتانیا حفظ کرده‌اند.

سوم شهروندی ماورای بحار بریتانیا: این قسم شهروندی ویژه اشخاصی است که در گذشته جزء سکنه و اهالی سرزمین مستعمراتی بریتانیا بوده‌اند ولی حالا دیگر این رابطه را با بریتانیا ندارند.

۵-۱۴-۲. تابعیت در کشور آلمان

در حال حاضر کشور آلمان، در برگیرنده‌ی ۱۶ ایالت می‌باشد که تابع نظام سیاسی جمهوری فدرال دموکراتیک پارلمانی می‌باشند. بعضاً ایالت‌های آلمان بطور مستقل و مجزا از یکدیگر عمل می‌نمایند. بر خلاف تصور عموم سیستم خون کاملاً متعارض با تابعیت نژادی است زیرا در سیستم خون به بررسی تابعیت پدر و مادر طفل می‌پردازیم ولی در تابعیت نژادی تنها به رشته‌های زیست‌شناسی افراد می‌پردازیم. گاهاً در برخی از کشورها مانند کشور آلمان و طبق بند ۲، از ماده ۷ قانون مدنی آلمان، یک شخص می‌تواند چندین اقامتگاه دارا باشد، لذا همانطور که در بحث تابعیت، مضاعف هستند در بحث اقامتگاه نیز افرادی هستند که دارای بیش از یک اقامتگاه هستند. کشور آلمان در اعطای تابعیت تابع سیستم خون است. می‌توان گفت طفلی که در کشور آلمان متولد می‌شود تابع نسب و خون پدری خود است. بدین معنا که

خون مکمل یکدیگر هستند؛ زیرا هر کدام نقاط ضعف و قوتی دارند که می‌شود با مقیاس دیگری آن را رفع کرد (۱۷).

۵-۱۲-۲. تابعیت اکتسابی

این قسم تابعیت بعد از ولادت تا هنگامی که فرد در قید حیات است با سبب اقدامات حقوقی وی همانند کسب تابعیت تحت عنوان سکونت در یک کشور خارجی به مدت معین و یا بدست آوردن تابعیت به دلیل ازدواج که توسط خود یا وکیل قانونی ایشان انجام می‌شود، بدست می‌آید (۱۵).

۵-۱۳. تغییر تابعیت در حقوق موضوعه

در قوانین ایران درباره‌ی برخی جهات عمده از دست دادن تابعیت ایران قاعده‌هایی وضع شده است. این جهات عبارتند از:

- از دست دادن تابعیت ایران بر اثر اقدام خود تبعه و موافقت دولت با آن، که به آن در اصطلاح ترک تابعیت گفته می‌شود.
- از دست دادن تابعیت ایران از سوی زن ایرانی بر اثر ازدواج با مردی از اتباع بیگانه.
- از دست دادن تابعیت ایران بر اثر سلب آن از سوی دولت.
- ترک تابعیت بر اثر اعمال حق انتخاب تابعیت و قطع علائق از کشور متبوع.

در ترک تابعیت مانند آنچه در تحصیل تابعیت رخ می‌دهد، وجود اراده خود تبعه را می‌توان احراز کرد. این اراده در تقاضای وی برای ترک تابعیت ایران که به آن در تبصره الف ماده ۹۸۸ تصریح گردیده است منعکس می‌باشد. با این حال مادام که دولت این تقاضا را نپذیرفته، بر آن اراده از حیث گسیخته شدن پیوند تابعیت اثری مترتب نمی‌گردد. بنابراین اراده تبعه برای ترک تابعیت بر حسب قانون تابعیت ایران به تنهایی کافی نیست (۱۵).

۵-۱۴. تابعیت در کشورهای مختلف

۵-۱۴-۱. تابعیت در کشور انگلستان

در حقوق انگلستان که تابع حقوق کامن‌لا می‌باشد، تابعیت بر اساس سیستم خاک و زادگاه را پذیرفته و آن را با اصل خون

کمرنگ رویه‌ی قضایی در شکل‌گیری قوانین از جمله قوانین تابعیت، نوعی سکون مشاهده می‌شود که این منجر به عقب‌ماندگی از مقتضیات زمان خواهد شد. به عنوان مثال، بیشتر قوانین مربوط به تابعیت مربوط به سال ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ هجری شمسی می‌باشد؛ که البته در سال‌های ۱۳۳۷ و ۱۳۴۸ هجری شمسی با اصلاحاتی روبه‌رو بوده است (۱۸). در قانون اساسی مشروطیت، اصل که به طور روشن درباره تابعیت آمده باشد، وجود ندارد. دست‌نوشته‌ای به تاریخ ۱۳۰۸ از ناصرالدین شاه به جا مانده که به واسطه آن کلیه زنان ایرانی که همسر خارجی برگزیده‌اند بعد از فوت زوج باید در تابعیت دولت ایران محسوب شوند (۱۹). انواع تابعیت‌های اصلی ایرانی، در بندهای ۲ و ۳ و ۴ و ۵ ماده ۹۷۶ قانون مدنی تعیین گردیده است، که به شرح ذیل قابل تفسیر و بررسی می‌باشد:

در بند ۲ ماده ۹۷۶ قانون مدنی آمده است که: کسانی که پدر آنها ایرانی است اعم از اینکه در ایران یا در خارج متولد شده باشد، تبعه ایران محسوب می‌شود. این تابعیت در بدو تولد طفلی که پدر او ایرانی است، به وی داده می‌شود. این نوع تابعیت را تحصیل تابعیت با اعمال خون می‌نامند. در این ماده، قانون‌گذار، فقط تابعیت پدر را مدنظر قرار داده است و اشاره‌ای به اعطای تابعیت به طفلی که از مادر ایرانی متولد شده ننموده است. یعنی اینکه طبق قانون ایران، فقط تابعیت از طریق پدر ایرانی به طفل تحمیل می‌شود و تابعیت مادر به طفل منتقل نمی‌گردد. به نظر ضروری می‌رسد، با توجه به توسعه روابط بین‌المللی و مهاجرت زنان ایرانی به کشورهای دیگر و ازدواج با اتباع غیرایرانی، برای جلوگیری از مشکلات ناشی از ازدواج زنان ایرانی با اتباع خارجی، همچنین جهت حمایت از حقوق زنان ایرانی، جا دارد قانون‌گذار نسبت به اصلاح قانون، این معضل را حل نموده و تابعیت مادر ایرانی به طفل وی منتقل گردد. در قوانین ایران زوجه و اولاد صغیر فرد تحصیل‌کننده تابعیت ایران به صورت تحمیلی و بدون اراده‌ی آنهاست، لذا قانون‌گذار امکان خروج از تابعیت ایران و بازگشت به تابعیت پیشین‌شان را با شرایطی پیش‌بینی نموده است. همین‌گونه است وضعیت زن بیگانه‌ای که در نتیجه‌ی ازدواج با مردی ایرانی، ایرانی می‌شود (ماده ۹۸۴ قانون مدنی). در قانون ایران

طفل تا رسیدن به سن قانونی تابعیت اقامتگاه پدری خود را دارا است و متعاقب آن می‌تواند اقامتگاه مادری خود را برگزیند که البته این مورد بسته به کشور مادری دارد که قانون اقامت مضاعف را پذیرفته باشد (۱۹).

۵-۱۴-۳. تابعیت در کشور فرانسه

در قانون فرانسه میان نسب طبعی و نسب قانونی در دادن تابعیت تفاوتی وجود ندارد. لیکن اگر کودک تابع کشور خارجی پس از ۱۸ سالگی به واسطه یک فرانسوی، به فرزندگی گرفته شود، بطوری که رابطه کودک با والدین اصلی قطع و فرزندخواندگی کامل (از دو طرف باشد) نسب کودک فرانسوی گفته می‌شود. بر اساس قانون ۲۲ دسامبر ۱۹۷۶ این روش از نمونه‌های زوری تابعیت است و نباید با تحصیل مغالطه شود. بنابراین تابعیت نه احتیاج به درخواست و نه قابلیت رد شدن دارد. پس لازم به یادآوری است که فرزند تحت تکفل والدین که یکی از آنها فرانسوی و محل ولادتش خارج از فرانسه می‌باشد، تابعیتش معلوم است. همین‌طور در فرانسه در رابطه با سیستم خاک بر اساس بند ۱ ماده ۲۱ تابعیت ۱۹۵۴ (طفل متولد در فرانسه از پدر نامعلوم تبعه فرانسه محسوب می‌شود) در بند ۲ ماده ذکر شده قیدی در رابطه با این تابعیت بیان و مقرر شده است که اگر پیش از رسیدن به سن قانونی، نسب چنین کودکی به یک تبعه خارجی محرز شود و بر اساس قوانین کشور تابعه این فرد خارجی، کودک مورد نظر تبعه آن کشور شمرده شود، تابعیت فرانسوی کودک هرگز پذیرفتنی نیست.

۵-۱۵. تابعیت در ایران

دیوان عالی کشور ایران تابعیت را اینگونه توصیف کرده است: تابعیت ارتباط حقوقی است که فرد را از طریق سیاست به دولت مرتبط می‌کند و به بیان دیگر عامل توصیف فرد در اجتماع می‌باشد. در اصل ۴۱ و ۴۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قوانینی در خصوص سلب تابعیت وضع شده است. این امر نشان‌دهنده‌ی اهمیت مقوله‌ی تابعیت می‌باشد. در حقوق ایران با توجه به ساختار حقوقی دولت و نقش

برای انتخاب یکی از دو سیستم متفاوت است و البته در عین اینکه مصالح خود را در نظر می‌گیرند باید راهی را برگزینند که اولاً افراد بدون تابعیت به ندرت پیدا شود و ثانیاً از تابعیت مضاعف جلوگیری به عمل آید (۱۹).

۵-۱۶. وجوه اشتراک وطن و تابعیت در فقه اسلامی و حقوق موضوع

در مجموع بین حقوق اسلامی و حقوق عرفی دو نوع تابعیت می‌توان در نظر داشت؛ تابعیت محلی و تابعیت فدرالی یا جهان وطنی که عرف، تابعیت محلی و شرع، تابعیت فدرال یا جهان وطنی را صحنه می‌نهد. هرچند اجتماع این دو نوع تابعیت نیز صحیح است.

اسلام مسئله تابعیت را صریحاً پیش‌بینی نکرده است، زیرا در اسلام، کمال مطلوب وحدت انسان‌ها در چهارچوب کشور واحد اسلامی است. با این حال، به لحاظ عملی در اسلام تابعیت با برداشتی متفاوت از حقوق بین‌الملل معاصر مسلمانان و کسانی که آیین اسلام را می‌پذیرفتند، بی‌آنکه: «ملاحظه می‌شود، بدین نحو که ملیت و نژاد آنها مورد توجه قرار گیرد، خواه اهل قلمرو اسلامی بودند، یا از خارج می‌آمدند، خودی محسوب می‌شدند و از تمام مزایا و حقوق مسلمانان بهره‌مند می‌گشتند» (۱۳). بنابراین، مطابق آیین اسلام، آن چه پایه و اساس پیوند انسان‌هاست، عوامل گوناگون تشکیل‌دهنده ملت‌ها نیست، بلکه تنها دین عنصر تعیین‌کننده است (۱۳). به همین دلیل است که متفکران اسلامی بیان داشته‌اند: نظر اسلام مرزی جز اعتقاد به آیین، اطراف قلمرو اسلامی کشیده نشده است (۱۰).

به لحاظ تاریخی نیز در اسلام افراد به سه دسته تقسیم می‌شوند: مسلم، اهل ذمه، مستأمن (۱۰). به عبارت دیگر، معیار عضویت در جامعه اسلامی یکی از دو چیز بوده است: یا مسلمان بودن و یا پیمان‌پذیر بودن. پیامبر اکرم (ص) نیز پیروان سایر ادیان آسمانی را به شرط پذیرفتن پیمان به عضویت جامعه اسلامی در می‌آورد و وحدت دینی را جایگزین وحدت قومی می‌نمود (۵). کسانی که هیچ یک از این دو شرط را نداشتند نیز بیگانه محسوب می‌شدند. این دسته از افراد، با

فردی که تابعیت ایران را کسب می‌کند می‌تواند از حقوق سیاسی و عمومی و مدنی بهره‌مند شود اما از پاره‌ای از حقوق سیاسی محروم است و تنها مخصوص افراد ایرانی‌الاصل است، افرادی که تابعیت ایرانی را کسب کرده‌اند از تصدی به مشاغل حساس محروم هستند. برخلاف نظری که قانون‌گذار ایرانی، در مورد تابعیت نسبی بیان نموده، در بعضی از کشورها تحمیل تابعیت از طریق مادر نیز به طفل منتقل می‌گردد، لازم به توضیح است که چنانچه والدین طفل، دارای دو تابعیت مختلف باشند، طفل از همان بدو تولد، دارای تابعیت مضاعف می‌گردد. قانون ایران برای جلوگیری از بوجود آمدن تابعیت مضاعف بر اثر متولد شدن طفل از پدر ایرانی و مادر خارجی طبق بند ۶ ماده ۹۷۶ قانون مدنی مقرر می‌دارد که: هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند، تبعه ایران محسوب می‌شود (۱۹).

هر یک از دو سیستم خاک و خون، دارای معایب و مزایای مختص به خود بوده و هر کشوری با توجه به مصالح سیاسی، اقتصادی و اوضاع و احوال جغرافیایی خود، برای وضع مقررات مربوط به تابعیت، یکی از این دو سیستم را انتخاب می‌نماید؛ یا حتی ممکن است تلفیقی از این دو سیستم انتخاب گردد. البته، با اعمال سیستم خاک قاعده‌ای که بر حسب آن، هر کس به محض تولد بایستی تبعه دولت معینی باشد رعایت شده است، در صورتی که در سیستم خون با تمام محاسن و فوائدش، از آنجائی که به طور مطلق قابل اجرا نیست، این منظور را تأمین نمی‌کند و باعث وجود بی‌تابیتی می‌شود. بنابراین برای اینکه از یک طرف موارد بی‌تابیتی زیاد نشود و از طرف دیگر تمامیت ملی در قبال اختلاط نژاد حفظ گردد، کشورها عموماً سیستم خاک و سیستم خون هر دو را پذیرفته‌اند. شایان ذکر است که اختلاف رویه کشورها در انتخاب اصل خون و یا خاک در عمل اشکالات زیادی را ایجاد نموده است. از جمله باعث ایجاد بی‌تابیتی و یا چند تابعیتی اتباع شده که حل این معضل هم کار آسانی نمی‌باشد. نکته دیگر آنکه کشورها بر اساس اصل استقلال آزادند که مصلحت خود را در همه جهات در نظر گیرند و هر یک از دو سیستم خاک یا خون یا هر دو را توأمأ انتخاب کنند. وضع کشورها

بی‌تابیتی) این اصل، بدین منظور است که هر شخصی باید تبعه یک کشور بوده که معمولاً این تابعیت در بدو تولد، برای اشخاص ایجاد خواهد شد (۱۲).

ورود به تابعیت پیمانی اسلام برای واجدین شرایط ممکن و پذیرش تابعیت ایمانی، علاوه بر امکان، مطلوب است. این در حالی است که در حقوق موضوعه بدون در نظر گرفتن دو عامل مذکور یعنی «ایمان» و «پیمان» اخذ تابعیت یک کشور توصیه شده است.

در مواردی خروج از تابعیت پیمانی اسلام پیش‌بینی شده است؛ ولی خروج از تابعیت ایمانی اسلام غیرممکن می‌باشد. در حالی که در حقوق موضوعه امکان خروج افراد از تابعیت کشور متبوع بدون در نظر گرفتن نوع اعتقاد و دین فرد پیش‌بینی و امکان‌پذیر می‌باشد. به طور کلی آنچه که حقوق بین‌الملل اسلام را در مقایسه با حقوق بین‌الملل عرفی و قراردادی متفاوت می‌سازد دقت به ویژگی‌های ذهنی و اعتقادی است که مهمترین صفات برای ایجاد یک ملت است. هرچند کشورها بر اراضی‌های متفاوت به علت شرایط آب و هوایی و جغرافیایی و نژادی تقسیم و نام‌گذاری شده‌اند، لیکن از لحاظ قوانین و مقررات اسلامی این تقسیم‌بندی به گونه دیگری است. زیرا ویژگی ذهنی و اعتقادی از دیدگاه حقوق بین‌الملل اسلامی، موضوع بسیار مهمی است. چرا که از نظر شرع اسلام اساس تقسیمات سیاسی و فکری، ایمان و بی‌ایمانی است و به همین سبب فقهای مکاتب مختلف، سرزمین‌ها و دولت‌ها را بر این اساس تقسیم نموده‌اند به این سبب است که برخی از سرزمین‌ها به دلیل داشتن یا نداشتن ایمان به «دارالاسلام» و «دارالکفر» نام‌گذاری شده‌اند.

اسلام موضوع جداسازی اقوام به سبب ایجاد تشکلهای اجتماعی و قومی را مجاز ندانسته یعنی اقوام اجازه ندارند که برای خود حدود و مرز جغرافیایی تعیین کرده و خود را از دیگران جدا سازند چون اقوام زندگی قبیله‌ای و طایفه‌ای و صحرانشینی داشته و اقامتگاه آنها سرزمینی است که از دیرباز در آن سکونت داشته‌اند. بنابراین عواملی چون «بدویت» صحرانشینی و قومیت و «اختلاف مناطق زمین» از نظر آب و هوا، گرما و سرما و فراوانی و کمبود باعث ایجاد تنوع قبایل و

اجازه رسمی یا «امان» یا «زنهار» یا «ذمام» می‌توانند وارد کشور اسلامی شوند، تا از آن جا عبور کنند یا اقامت موقت نمایند و در این مدت به آنان «مستأمن» می‌گویند (۲۰). به هر حال مشخص نمودن آشنا و اجنبی بر طبق یکی از دو مقیاس، ایمان یا پیمان، باز در قسمت بزرگی از دارالسلام که تحت فرمان پادشاهی عثمانی قرار داشت همچنان پابرجا بود؛ تا آنجا که در حقوق عثمانی چنین آمده بود: هر مسلمانی به محض ورود به قلمرو اسلامی، شهروند محسوب شده و بر پایه برابری و مساوات از همه‌گونه حقوق شهروندی برخوردار می‌گردد (۵). بدین ترتیب، اهل ذمه نیز با امضای پیمان ذمه و پرداخت جزیه، اجازه اقامت دائم و بهره‌مندی از حقوق نسبتاً کامل شهروندی را پیدا می‌کنند. برخی از محرومیت‌های اهل ذمه عبارتند از: عدم تبلیغ مذهبی، عدم تجاهر به منکرات، محدودیت احداث ساختمان‌های بلندتر از خانه‌های مسلمانان، و عدم ورود به مساجد و اماکن متبرکه مسلمین (۱۴).

۵-۱۷. وجوه افتراق وطن و تابعیت در فقه اسلامی و

حقوق موضوعه

به طور خلاصه تابعیت از دیدگاه اسلام بیان مخصوص و تقسیمات ویژه‌ای دارد. بعضی از مفاد حقوق عرفی در این خصوص مورد پذیرش اسلام نیست. برای مثال در حقوق عرفی همه افراد یک سرزمین تبعه آن مکان هستند و هیچ‌گونه حد و مرزی ندارد در صورتی که از نظر اسلام، تنها افراد سرزمین اسلامی که یکی از دو صفت پیمان یا ایمان را داشته باشند، تبعه دولت اسلامی به حساب می‌آیند. و مضاف بر این در تفکر سیاسی اسلام دولت اسلامی یا نظام اسلامی به اراضی، و مملکت ویژه‌ای اختصاص ندارد، هر جا مسلمین مستقر باشند قسمتی از جمعیت اسلامی محسوب می‌شوند.

تابعیت در اسلام بر دو پایه ایمان و پیمان استوار است و استناد با دیگر تقسیمات عرفی فقط در همین ساختار قابل پذیرش است و اگر فردی از این دو حالت خارج باشد یعنی نه به اسلام ایمان آورده و نه با حکومت اسلامی پیمان بسته باشد از تابعیت حکومت اسلامی برخوردار نخواهد بود. حال آنکه در حقوق موضوعه هر فردی باید دارای تابعیت باشد (نفی

سرزمین‌ها شده که در راستای آن زبان‌ها و رنگ پوست انسان‌ها و... متفاوت شد. بنابراین هر طایفه و قومی تکه‌ای از زمین را بر اساس نوع زندگی خویش مختص خود کرده و در آن ساکن شده‌اند. اگر قدرتشان بیشتر و جنگاورتر بودند بخش بزرگتر و اگر کمتر بود بخش کوچکتری را به خود اختصاص می‌دادند و نام وطن را بر آن قسمت می‌نهادند و با تمام قوا از آن محافظت می‌کردند و این مسئله آنها را مجبور کرده تا حد و مرز را مشخص سازند در صورتی که بنای طبیعت این است که کلیه بشریت در یک مجموعه جمع شوند؛ زیرا طبیعت دعوت می‌کند که نیروهای پراکنده با هم متحد شوند تا تقویت شده و یک جمعیت واحدی را ایجاد کنند تا از این طریق سریع‌تر و به نحو احسن به مقاصد مطلوب برسند در صورتی که شعبه‌های وطنی عیناً مخالف این را عمل می‌کنند و موجب می‌شوند که جامعه انسانی اتحاد خویش را از دست بدهد و اجتماع جای خود را به تفرقه واگذار کند که نتیجه آن افتادن در تنگنا نفاق و پراکندگی است که بشر از آن دوری و به سبب نجات از آن دور هم جمع اجتماع کردند و جامعه را به وجود آوردند و همین مفهوم سبب شده است اسلام این قسم تقسیم‌بندی‌ها و نفاق‌افکنی‌ها و ارزش‌ها را نقض نماید و اجتماع را بر پایه ایمان بنا گذارد نه بر اساس جنسیت، نژاد، وطن و همانند آنها (۲۱).

۶. نتیجه‌گیری

از بررسی موضوع تابعیت در فقه و حقوق موضوعه این نتیجه حاصل گردید که نهاد تابعیت بیانگر رابطه‌ای مادی و معنوی بین فرد و حکومت است که یا از اصلیت فرد ریشه گرفته و یا بسته به دارا بودن شرایط قید شده در قانون توسط فرد کسب و یا از طریق دولت به وی اعطاء می‌گردد. به موجب تابعیت هم فرد و هم حکومت تعهداتی را در قبال یکدیگر بر عهده می‌گیرند. در فقه امامیه ملاک تابعیت افراد در سرزمین‌های اسلامی بر دو اصل ایمان و پیمان استوار است، بنابراین از یک جهت در تفکر سیاسی اسلام، دولت اسلامی یا نظام اسلامی به سرزمین یا دولت ویژه‌ای تحدید نمی‌شود و هرکجا مسلمین در آنجا مستقر شوند قسمتی از جمعیت اسلامی را ایجاد

می‌کنند و از طرفی دیگر افرادی که در سرزمین خارج از این دو معیار باشند یعنی به دین اسلام ایمان نداشته و یا تحت عنوان ذمه (دارای کتاب و معتقد به توحید) با نظام اسلامی قراردادی را امضا نکرده باشند از تابعیت و پشتیبانی حاکمیت اسلامی بهره‌مند نیستند. همچنین حقوق موضوعه ایران و سایر کشورها با تأثیر از شرایط جامعه امروز و به منظور رعایت حقوق شهروندان خود دو ملاک خاک و خون را بسته به اقتضاء شرایط خود به عنوان ملاک‌های اصلی اعطای تابعیت در نظر گرفته‌اند. هر یک از دو سیستم خاک و خون، دارای معایب و مزایای مختص به خود بوده و هر کشوری با توجه به مصالح سیاسی، اقتصادی و اوضاع و احوال جغرافیایی خود، برای وضع مقررات مربوط به تابعیت، یکی از این دو سیستم را انتخاب می‌نماید؛ یا حتی ممکن است تلفیقی از این دو سیستم انتخاب گردد. در راستای تحلیل فرضیه باید عنایت داشت که، نهاد تابعیت در فقه امامیه یک رابطه اعتقادی بین فرد و حکومت است در حالی که در حقوق موضوعه رابطه مذکور بنا به مقتضیات زمان از حدود اعتقاد فراتر رفته موارد متعددی را شامل می‌گردند که در صورت اعمال ملاک اعتقادی بسیاری از افراد از دایره حمایت حکومتی خارج می‌مانند. برای مثال افراد دارای اعتقادات سنتی همچون بودایی و هندویی و... که در قلمرو حکومت اسلامی زندگی می‌کنند از لحاظ تابعیت در وضعیت بلاتکلیف قرار خواهند گرفت زیرا گرایش اعتقادی‌شان غیراسلام است و در قالب اهل ذمه (اهل کتاب) نیز با حکومت اسلامی پیمانی را منعقد ننموده‌اند.

۷. تقدیر و تشکر

از تمام عزیزانی که در تهیه و تدوین این پژوهش مساعدت و همکاری نمودند تقدیر و تشکر می‌کنم.

۸. سهم نویسندگان

کلیه نویسندگان به صورت برابر در تهیه و تدوین پژوهش حاضر مشارکت داشته‌اند.

۹. تضاد منافع

در این پژوهش هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

References:

1. Arab Ameri A. Citizenship in Islam. *Journal of Islamic Law*. 2014;41(1):107-30. (Persian).
2. Abdullahi M. Introduction to the concepts of public law Examining the concept of "citizenship". Tehran: Guardian Council Research Center; 2014. (Persian).
3. Hemmat M. A Comparative Study of the Concept of Citizenship in Contemporary International Law Systems and Islamic Law. *Journal of Political and International Research*. 2015;7(25):185-210. (Persian).
4. Fazaeli M, Karami M. Denial of citizenship from the perspective of Islamic law and the international system of human rights. *Journal of Comparative Law Studies*. 2017;8(1):227-95. (Persian).
5. Payervand H. A Comparative Study of Citizenship in Iranian Jurisprudence and Law. The Second International Conference on Religious Studies, Islamic Sciences, Jurisprudence and Law in Iran and the Islamic World; 2019; Karaj, Iran. (Persian).
6. Beyranvand F. The procedure of National Courts in Confronting with international Soft law with Emphasis on International Humanitarian Law. Tehran: Islamic Azad University; 2020. (Persian).
7. Katozian N. Civil Law (Lessons from Precedence, Will and Inheritance). Tehran: Mizan; 2010. (Persian).
8. Amid Zanjani A. Homeland and land and its legal effects from the perspective of Islamic jurisprudence. Tehran: Islamic Culture Publishing Office; 1985. (Persian).
9. Payande A. Approach to eloquence. Esfahan: Khatam al-Anbiya; 2004. (Persian).
10. Ghorbani Z. The border of the Islamic state and the acceptance of its citizenship. *Lessons from the school of Islam*. 1963;7(1):39-61. (Persian).
11. Yazdi M. Arwa Al-Wathqi. Qom: Publications of the Scientific Institute; 1997. (Arabic).
12. Nasiri M. Rights between boredom especially. Tehran: Mizan; 2011. (Persian).
13. Ziaei Bigdeli M. Islam and International Law. Tehran: Knowledge treasure; 2010. (Persian).
14. Amid Zanjani A. The foundations of the nation in an ideal Islamic society. Tehran: Islamic Research Center of Besat Foundation; 1982. (Persian).
15. Langrodi J. Legal terminology. Tehran: Knowledge treasure; 2002. (Persian).
16. Newnham J, Evans G. The Penguin dictionary of international relations. Translated by Moshirzadeh, H and Sharifi, H. Tehran: Mizan Publishing; 2002. (Persian).
17. Nasehi A. Citizenship and the principles and rules governing it. *Peyk Noor*. 2007;3(1):2-49. (Persian).
18. Saljoughi M. Requirements of international law. Tehran: Mizan; 2016. (Persian).
19. Madani J. Rights between boredom especially. Tehran: Knowledge treasure; 1996. (Persian).
20. Ghaemi M. Alien and its provisions in Iranian law. *Journal of Justice*. 2005;53(1):31-52. (Persian).
21. Tabatabai M. The interpretation of Al-Mizan. Qom: Islamic Publications Office; 1998. (Persian).

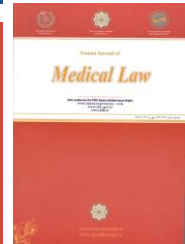


The Iranian Association
of Medical Law

MLJ

Medical Law Journal
2021; Legal Innovation

Journal Homepage: <http://ijmedicallaw.ir>



ORIGINAL ARTICLE

A Comparative Study of Citizenship in Statute Law and Citizenship in Islamic Jurisprudence

Ali Gholizadeh¹, Amrullah Nikoomanesh^{2*}, Ali Bahrami Nejad Maghviyeh³

1. PhD Student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

3. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Received: 18 May 2021

Accepted: 8 September 2021

Published online: 6 March 2022

Keywords:

Nationality

Human Rights

Civil Law

Islamic Jurisprudence

* Corresponding Author:

Amrullah Nikoomanesh

Address: Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Postal Code: 11489-63537

Telephone: 21-73681103

Email: Anikoomanesh@yahoo.com

ABSTRACT

Background and Aim: Today, as human and international relations become more complex, the need to align doctrinal principles with domestic and international law has become increasingly apparent. The present article has been prepared with the aim of examining the issue of homeland and citizenship in jurisprudence and the subject law and practice of different countries regarding the issue of citizenship.

Materials and Methods: This research is of theoretical type and the research method is descriptive-analytical and the method of data collection is library and has been done by referring to documents, books and articles.

Results: Citizenship in Imami jurisprudence is based on two foundations of belief (faith) and membership in the Islamic government (covenant). Accordingly, in the principles of Imami jurisprudence, a person who believes in Islam in the Islamic government or resides in the territory of the Islamic government as a follower (followers of other religions and prophets of the Book) has the citizenship and support of the Islamic government. As a result, some residents of Islamic lands who believe in their traditional (non-monotheistic) beliefs are excluded from government support. In positive law, the institution of citizenship represents a material and spiritual relationship between the individual and the government, which is either rooted in the individual's origin or, depending on the conditions set forth in the law, is acquired by the individual or granted by the government. By citizenship, both the individual and the government assume obligations to each other.

Ethical considerations: In order to organize this research, while observing the authenticity of the texts, honesty and fidelity have been observed.

Conclusion: Since the rights in question must be assigned to all the inhabitants of the land in terms of citizenship coverage, Therefore, it generally determines the citizenship of individuals based on the two criteria of soil (place of birth) and blood (ratio) and adjusts it with sub-criteria such as occupation, which is the case in most countries, including Iran. Thus, there seem to be differences in the application of jurisprudential and legal views on the issue of citizenship, and since the purpose of implementing jurisprudential rulings and legal laws is to administer justice to all citizens under the rule of the Islamic country, it seems necessary for jurisprudential scholars and legal experts. Efforts are being made to create a theoretical consensus between the two perspectives.

© Copyright (2018) Iranian Association of Medical law, Tehran, Iran.

Cite this article as:

Gholizadeh A, Nikoomanesh A, Bahrami Nejad Maghviyeh A. A Comparative Study of Citizenship in Statute Law and Citizenship in Islamic Jurisprudence. *Medical Law Journal* 2021; Legal Innovation.

This open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution NonCommercial 4.0 License (CC BY-NC 4.0).